

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۰/۰۹/۰۱

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

در بخش بین المللی

چنانکه گفته آمد اشغال نظامی افغانستان توسط قشون روسی و پیامد های آن در کشورهای منطقه و جهان موجب گردید تا ستاره اقبال حکومت پاکستان به صورت غیر مترقبه و دور از تصور سر دمداران آن کشور طلوع نماید. جنرالانی که به وسیله کودتای نظامی، رژیم قانونی و انتخابی قبلی را سقوط داده و خود بدون رأی و رضای مردم بر اریکه قدرت نشسته بودند، با به کار گرفتن درایت های سیاسی انگلیسی مآبانه خویش، نه تنها از اوضاع به خاطر محکم کردن پایه های لرزان قدرت سیاسی شان سود جستند، بلکه منفعت های بزرگ اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی در سطح داخلی و بین المللی را نیز فرا چنگ آوردند.

یکی از این منفعت برداریهای بین المللی پاکستان این بود که توجه کلیه کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده امریکا را به پاکستان، به مثابه " پایگاه ضد کمونیسم " و " ضد شوروی " جلب نمودند. چنانکه در بخشهای قبلی این اثر توضیح گردید، به اثر همین سیاست ها و دیپلماسی های مزورانه بود که پول گزاف ملیارد ها دالری، مواد و سلاح فراوان از سرتاسر جهان، وارد خاک پاکستان گردیده و در اختیار جنرالان مقتدر آن کشور قرار گرفت و دنیا به کام شان چرخید. جنرالان، وزرای کابینه، وکلای پارلمان، اشخاص سودجو و منتفد، ملا، مفتی، عسکر، افسر و حتا دکاندار پاکستانی از خواب دیرین بیدار شده هر کدام آنها خواستند از این نم کلاهی برای خود بیافند. به همین سلسله، حکومت داران پاکستان در عین حال، در صدد آن شدند تا با استفاده اعظمی از اوضاع "مساعد" که تن خونچکان افغانستان و سینه های بریان مردم آن برای شان فراهم آورده بود، دست به تجارت پُر درآمد مواد مخدر نیز بزنند. به منظور انجام موفقانه اینکار، چهار عنصر مورد ضرورت، کاملاً برایشان مهیا شده بود: تنظیم های مسلح افغانی که جلو آنها محکم در دست آی. اس. آی بود، مناطق و اراضی آزاد شده ظاهراً بی صاحب که در حیطه

تصرف "تنظیم" های اسلامی- جهادی در افغانستان درآمده بود، محافظ و دفاع کننده مسلح و بالاخره، خوشبینی، حمایت و مساعدت بین المللی در برابر عاملان و مجریان پاکستانی.

روی همین منظور، به رهبران "تنظیم" های تحت فرمان شان وظیفه دادند تا در اراضی "آزاد شده" به جای حیوانات، خشخاش بکارند و ضمناً برای منسویین بخش انسداد مواد مخدر در سازمان ملل و واشنگتن چنین وانمود کردند که مجاهدین برای پیشبرد جنگ علیه روسها، چاره ای جز توسل به این عمل ندارند. بعداً، سازمان های جاسوسی امریکا و انگلیس و دیگران هم، شریک این قافله شدند. موضوع تهیه هیروئین در نواحی سرحدات و انتقال آن توسط وسایط نظامی پاکستان به قاره های اروپا و امریکا وغالباً با همکاری منابع معتبر خارجی وقتاً افشاء گردیده است که خواننده میتواند این حقیقت تلخ را در بخش های اخیر این کتاب و در مبحث طالبان با وضاحت ببیند. به اساس همین فعالیتهای "تجارتی" است که جنرالان عسکری و مامورین عالی رتبه ملکی، متنفذین محلی و به خصوص منسویین استخبارات عسکری پاکستان در واقع، میلیون های عصر و زمان خویش شده اند. خواننده عزیز میتواند بریده نشریه "واشنگتن پست" تاریخی ۱۳ ماه می سال ۱۹۹۰ را که دقیقاً در همین زمینه گزارشی دارد، در اینجا مطالعه فرماید:

.....

خبرنگار "اکسپرس انترناسیونال" پاریس، مورخ دوم ماه دسامبر ۱۹۹۳ میلادی، گزارشی را از قلم خبرنگار خویش تحت عنوان "زمانیکه سازمان استخبارات مرکزی امریکا اسلامیت ها را مسلح می ساخت" به نشر رسانید که در بخشی از گزارش مذکور چنین آمده است: "الکساندر دومارنیش **Alexander de Maranches** که در آن زمان رئیس اداره دولتی امنیت خارجی و استخبارات فرانسه بود به رونالد ریگان طرح عملیات نهایی دیگری را ارائه کرد و به رئیس جمهور امریکا مشوره داد که سازمانهای استخباراتی غرب باید افغانستان را در مواد مخدر غرق سازند تا بدینوسیله صحت و روحیه عساکر اردوی سرخ ضایع و زایل شود و سازمان استخبارات فرانسه برای سهمگیری در این عملیات اظهار آمادگی نمود."

صـدور تـروریسـم :

وقتی برای حکومت پاکستان افراد، سلاح، مکان و شرایط مساعد بعد از کودتای ثور و تجاوز نظامی روسها در افغانستان میسر گردید، علاوه از سوء استفاده هائی که از آن ها نام گرفته شد، مقامات این کشور دست به تروریسم پروری و صدور تروریسم در کشورهای منطقه و جهان نیز زدند. منشاء این شجره خطرناک را بایستی نخست در تلاشهای بی تأمل و فاقد دور اندیشی های (سی. آی. ای) علیه قشون روسی در افغانستان جست و جو نمود. این مشکل هنگامی آغاز یافت که قشون روسی در سال ۱۹۷۹م افغانستان را اشغال نموده مقاومت ملی مسلحانه مردم کشور در برابر آن عملاً به راه افتید. ایالات متحده که دریافت افغانها حاضر اند در راه نجات کشور شان از یوغ اسارت قشون روسی، جانهای شان را بیدریغانه فدا کنند، سر زخم کهنه ناشی از شکست بزرگ نظامی اش در ویتنام باز شد و به یاد انتقام کشی خونین از رقیب جهانی خویش افتید. (روس و چین دو کشوری بودند که ویتکانک های ویتنام را که در دهه شصت بر ضد عساکر امریکائی می جنگیدند، وسیعاً حمایت و مساعدت میکردند)، چنانکه شخصیت های سیاسی امریکا واز جمله، برژنسکی، چالی ولسن و سایرین، در جریان سالهای جهاد به مراتب اظهار داشتند که " امریکا در ویتنام شصت هزار نفر از دست داد، درحالیکه شوروی تا کنون در افغانستان پانزده هزار کشته داده است و به این حساب، شورویها هنوز چند هزار کشته قرضدار ما میباشد". بنابراین، ایالات متحده با تمام امکانات و از کانال (سی. آی. ای) علیه رقیب دیرینه اش در افغانستان دست به کار شد. یکی از این اقدامات

و تلاشها، تبلیغ وسیع ضد تجاوز روس در کشورهای مسلمان، تشویق و جمع آوری جنگجویان داوطلب و فرستادن آنها به صورت مسلحانه به داخل خاک افغانستان علیه روسها بود. سی.آی. ای غرض برآورده شدن این مأمول، با کلیه ارگانها و تشکلات اسلامی افراطی از طرق و چینل های مختلف از آسیا تا آفریقا و از شرق تا غرب در تماس بود. هر فرد یا جمعی که حاضر میشد رهسپار افغانستان شده و علیه روسها بجنگد، از آنها با دالر و دینار استقبال میکرد و هرگز به فکر عواقب آن نمیشد. همینجا بود که "عمر عبدالرحمن" ها، "گلبدین" ها، رشید غنوشی ها، حسن ترابی ها، "میر ایمل کانسی" ها، "اسامه" ها، "ملا عمر" ها و هزاران تن عرب و عجم دیگر و صد ها تشکل افراطی و تروریستی در پاکستان، افغانستان، مصر، الجزایر، ترکیه، بنگله دیش، کشمیر، سودان، مراکش، اندونزی، تاجکستان و غیره به وجود آمد و اثرات منفی آن خود ایالات متحده را نیز زیانمند گردانید.

مطبوعات فرانسه در سال ۱۹۸۶ میلادی از قول یوسف بودانسکی که در مرکز مطالعات در باره تروریسم و جنگهای پارتیزانی در کانگرس امریکا مشغول تحقیق بوده است، مینگارد که: "در اوایل، حدود سه هزار تا سه هزار و پنجمصد نفر بنیادگرای جنگجوی عرب در افغانستان بود، اما در نیمه های سالهای هشتاد، شانزده هزار عرب تنها با حکمتیار بود"

مرکز و پایگاه اصلی و اولی موج این تروریسم بین المللی همان شهرهای پشاور و کویته پاکستان بود و هست. همین لانه مساعد و پُر از فساد و چتر حمایتی پاکستان بود و هست که هزاران هزار عنصر عقده مند عربی و عجمی از سرتاسر جهان در آن جا فرود آمدند، پرورش یافتند، به انواع سلاح و شیوه های کشتار آشنا ساخته شدند و تخم کین و نفرت علیه انسان در سینه هایشان افشاندند، افکار و اندیشه از خود بیگانگی، خود ستیزی، تمدن زدائی و خشم و بربرمنشی در مغزهای شان گنجانیده شد. آنان با بیرحمی و بیباکی تمام آماده به راه انداختن وحشت و دهشت ساخته شده نخست به سر زمین غمبار افغانستان گسیل گردیدند تا دست به قتال به اصطلاح کمونیستان بزنند و چون آن کشور "دارالکفر" گشته است، آنرا به آتش کشند و خاکش به دست باد بسپارند.

شبکه های استخبارات امریکا، فرانسه، انگلستان، پاکستان، عربستان سعودی، ایران و اسرائیل برای آنکه شبکه جهانی رقیب شان (کی. جی. بی) را زار و زیون سازند و از اوضاع دلخواهی که ایجاد شده بود، در عین حال بهره بر داری ایدئولوژیک نیز به عمل آرند، از همان اوایل، به عوض جنگ آزادیخواهی، شعار "جنگ کمونیسم با اسلام" را بلند کردند و جنگ مقاومت ملی - میهنی مردم افغانستان را به "جنگ کفر و اسلام" مبدل نمودند تا راه را برای مداخله و اشغالگری خویش در آینده هموار سازند. لشکری که به نام ضد کفر و کمونیسم (نه ضد غلامی و ضد اسارت) در لانه پاکستان آماده ساخته میشد، فرمانش در دست استخبارات نظامی آن کشور قرار داشت تا بعد از افغانستان، از وجود آنها علیه "هندوی کافر" در کشمیر به نفع پاکستان، در عراق و چین و جا های دیگر به سود امریکا و انگلیس استفاده نمایند.

مقامات امریکائی به منظور جذب، پرورش و ارسال مسلمانان افراطی به افغانستان، حتا در خود ایالات متحده، گشایش نمایندگیهای مخصوص اسلامی را اجازه داد. مثلاً، در منطقه بروکلین شهر نیویارک یک مرکز جلب و جذب افراطیون مسلمان به نام "الکفا" به وجود آمد که در سال ۱۹۸۲ توسط شخصی به نام مصطفی شالابی مصری، از دوستان نزدیک عبدالله عزام گشایش یافت. گفته میشود که به تعداد بیشتر از بیست مرکز اسلامی به عین منظور در سراسر امریکا تأسیس گردید که حتا میدان های نشان زنی و تمرینات نظامی به نام "های راک" در حومه کنتیکت در اختیار داشتند و همه آنها را مقامات امریکائی تمویل میکرد.

حکومت پاکستان با اینکار، در واقع با یک تیر دو فاخته را شکار میکرد: از یکطرف از یک نیروی جنون زده دست به ماشه علیه هندوستان سود می برد و از سوی دیگر، با کشته شدن آنها که حتماً به دست قوای محارب هندی نیز می افتادند، نه تنها تأسفی نداشت، بلکه کین و نفرت جانب هند را به سوی افغانها، بنگله دیش، الجزایر و امثالهم کانال داده در برابر اعتراض حکومت هند میگوید که آنها همان مسلمانان متعهد اند که میخواهند برای آزادی کشمیر علیه " هندوستان کافر" دوش به دوش برادران مسلمان کشمیری شان بجنگند و بنابراین، حکومت پاکستان در این مورد اختیار یا تقصیر ندارد. چنانکه عین " استدلال" ها را در قسمت افغانستان نیز کرده و میکنند. وقتی منابع بین المللی، پاکستان را در کار قاچاق مواد مخدر، حمایت از تروریسم و تداوم جنگهای خونین متهم میکنند، پاکستانی ها میگویند که " مواد مخدر اصلاً در خاک افغانستان تولید و آماده میشود"، " تروریست های فراری و مورد تعقیب به افغانستان پناه برده اند" و " جنگها را خود احزاب افغانی دامن میزنند و پاکستان در آن دخالتی ندارد" و . . . مادامکه مثلاً کاخ سفید به سویس چشم میگشند و اعلام مینماید که " ایالات متحده، پاکستان را نیز شامل لیست سیاه به خاطر حمایت از تروریسم خواهد نمود"، دولتمردان آن کشور دست و پاچه شده فوراً عناصر تروریست مانند "یوسف رمزی" ها، " کانسلی" ها، " محمد صدیق ادی" ها، " محمد مدنی" ها و امثال آنها را از قلمرو تحت فرمان خودشان گرفتار نموده تحت الحفظ روانه واشنگتن میسازند. چونکه دیگر استدلال چوبین شان کارگر نمی افتد.

روی همین مقصود است که (آی. اس. آی)، پایگاه های مستحکم تربیه تروریست ها را در قرب و جوار سرحد و اما به داخل خاک افغانستان تأسیس نموده و از آنجا، افراد تربیه شده را غرض انجام مقاصد سیاسی - نظامی به نقاط مختلف جهان گسیل میدارند که مهم ترین این پایگاه ها قرار آتی اند: پایگاه عمده در " ژورکلی" واقع در حومه خوست بوده و این کمپ ها در اطراف آن فعال اند: " کمپ خالد بن ولید"، " کمپ البدر"، " کمپ مواوی"، " کمپ القاعده"، " کمپ الفاروق"، " کمپ سپاه صحابه" و " کمپ حرکت الانصار".

در این کمپ ها و پایگاه ها، گروههای عربی، افغانی، بنگله دیشی، پاکستانی، چینی، الجزایری، چینی، ازبکی و غیره تحت آموزش تروریستی قرار میگیرند. قابل تذکر است که این کمپ ها و پایگاه مدتها از انظار و افکار عامه پنهان نگهداشته شده بودند و زمانی افشاء شدند و به سر زبانها افتیدند که نام " اسامه بن لادن" عنصر سعودی الاصل از طرف ایالات متحده امریکا به تعقیب انفجارات عظیم چند سفارت و پایگاه نظامی آن کشور در ممالک عربی و افریقائی علم شد و در پی آن، ایالات متحده، پایگاه "ژورکلی" را به حیث عمده ترین پایگاه تروریستی مربوط به " بن لادن" در اواسط ماه آگست ۱۹۹۸ م به راکت های دور برد " کروزر" به نام (تاماهاک) بست که به اثر آن سی تن از تروریست های پاکستانی کشته و پنجاه نفر دیگر شاه زخمی شدند.

موضوع از اینقرار بود که ایالات متحده امریکا در نتیجه جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ میلادی نه تنها عراق را از کویت اخراج و صدام حسین را گوشمالی داد، بلکه از داشتن پایگاه های نظامی در کویت و عربستان سعودی نیز بر خوردار گردید و این همان خواست دیرینه امریکا بود که بدون به راه اندازی چنین یک جنگی، میسر شده نمیتوانست. دولت عربستان سعودی، در عین حالیکه متحد پر و پا قرص ایالات متحده است، در جابه جا شدن نیرو های امریکائی در خاک آن کشور، عده ای از روحانیون و مسلمانان افراطی، زبان به اعتراض گشوده و موضع ضد امریکائی اتخاذ کردند. به همین سلسله بود که انفجار عظیمی در یکی از پایگاه های نظامی امریکا در شهر سرحدی عربستان بنام " ظهران" به وقوع پیوست که تلفات بزرگ جانی و مالی به بار آورد و به تعقیب آن، سفارتخانه های آن در ماه آگست سال ۱۹۹۸ م در کشور های کینیا و تانزانیا مورد حمله قرار گرفت که تلفات سنگینی در قبال

داشت. همینجا بود که نام "اسامه بن لادن" سرمایه دار سعودی از طرف امریکا بر سر زبانها افتید و عامل این انفجارات معرفی گردید. "اسامه" سالها قبل از زادگاهش (عربستان سعودی) به عنوان نماینده سازمان استخبارات آن کشور برای خدمتگزاری به (سی. آی. ای) در قبال جهاد ضد " کمونیسم" شوروی به شهر پشاور پاکستان رفت و در ارتباط مستقیم (آی. اس. آی) پاکستان در " خدمت جهاد " قرار گرفت. در سالهای بعد به عربستان باز گشت ، ولی پس از رویداد های خونین در پایگاه های امریکائی، به سودان فرار کرد و از آنجا به افغانستان نزد طالبان رفت و قرار مسموع دخترش را برای ملا عمر رهبر طالبان به زنی داد.

جک بلوم رئیس یکی از کمیته های کانگرس امریکا برای کشف شبکه های تمویل تروریسم و مواد مخدر، وقتی نتایج زیانبار آنهمه تلاشها و مخارج هنگفت در جهت افراط گرایی اسلامی را مشاهده میکند، خودش را به حیث یک امریکائی مسؤل، مجبور می داند بگوید :

" بعد از ده سال حضور فعال و فعالیت بی عاقبت در منطقه، ما به دو چیز نایل شدیم : یکی اینکه ما آن منطقه را یکی از مراکز بسیار عمده بین المللی قاچاق مواد مخدر ساختیم و دوم اینکه ما آنجا را به هسته جهانی تروریسم مبدل کردیم . آیا این موفقیت است ؟ "

جالبتر اینکه وقتی امریکا تصمیم می گیرد پس از گزیده شدن توسط مار تروریسم دست پرورده خودش، پایگاه های تروریستی " ژورکلی" و " البدر" در خاک افغانستان را با موشکهای دور بُرد بکوبد، قبلاً با مقامات پاکستانی مشوره خصوصی نموده و موافقت آنها را حاصل میدارد، زیرا امریکا میدانست که عامل اصلی و حمایت کننده واقعی این پایگاه ها حکومت پاکستان بوده اهداف موشکهای امریکائی نه تنها در جوار سرحد میان دو کشور (افغانستان و پاکستان) موقعیت دارند، بلکه موشکهای مذکور که قرار بود از عرشه کشتی های نظامی در بحیره احمر پرتاب شوند، بایستی فضای پاکستان را نیز عبور مینمودند و " نواز شریف " صدراعظم وقت پاکستان در حالیکه به صورت مخفی به این امر موافقت میکند، در عین حال، برای " اسامه بن لادن " به صورت رمز اطلاع میدهد تا هرچه زود تر پایگاه را ترک گوید. به این گزارشات توجه فرمائید : " . . . در این زمینه شواهدی در دست است که گو یا حکومت پاکستان از این حملات امریکا اطلاع قبلی داشته و تشکر حکومت امریکا از پاکستان برای همکاری مؤسسات استخباراتی، فکر میکنم یک دلیل روشنی است... مشکل از اینجا آغاز شد که در حملات میزایل امریکا تلفات زیاد اتباع پاکستانی بود و همین خبر ها که به اسلام آباد رسید اصلاً ماموران دولتی و ماموران وزارت خارجه پاکستان نمی دانستند که چطور این امر را توضیح بدهند که حملات در افغانستان شده و تلفات تعداد زیاد شان پاکستانی هستند . . . "

(از اظهارات افراسیاب ختک - منتشره شماره ۳۳۱ امید- چاپ امریکا)

علاوه از آنکه در پایگاه های پرورش تروریسم و در وجود تروریست های عربی و عجمی اهداف و مقاصد سیاسی حکومت پاکستان نهفته است ، منفعت های مادی نیز برای پاکستانی ها در آن مضمّن است و آن عبارت از اینست که پاکستان از طریق بعضی از احزاب اسلامی افراطی تحت فرمانش، افراد تربیه شده در پایگاه های تروریستی را وقتاً فوقتاً و در مقابل پول و افریه نام جنگجویان مسلمان و یا " مجاهدین مسلمان داوطلب " برای گروه های ضد دولتی مناطق مختلف جهان به فروش میرساند.

روزنامه مشهور " الحیات " مطلبی را در سال ۱۹۹۴ میلادی در همین زمینه به چاپ رسانید که هفته نامه "امید" چاپ امریکا آنرا در شماره پنجاهم، سال چهارم خویش چنین نقل کرد:

" یک منبع عالی رتبه وزارت امنیت و استخبارات میگوید یک توافق سری در اوایل ماه جاری در استانبول که مفاد آن ارسال دو هزار مجاهد افغانی به چینیا میباشد، به امضاء رسیده که ماهانه به هر نفر مبلغ یکصد و پنجاه دالر پرداخت میشود. منبع مذکور اظهار داشت رهبر چینیا (جوهر دودایف) فرستاده شخصی حکمتیار را غرض ترتیب پلان کلی توافقتنامه اخیراً ملاقات کرده است . . . یکی از کشورهای شرق میانه تمویل عملیات را به عهده گرفته و در رابطه با انتقال جنگجویان از طریق ایران و آذربایجان تفاهم صورت گرفته . . . "

همین هفته نامه در شماره چهل و یکم سال دوم خویش از قول منابع خبری نوشت:

" حکومت آذربایجان حدود یکهزار جنگنده را از حزب اسلامی گلبدین خریده تا علیه ارمنستان استعمال کند . "

خواننده عزیز میدانند که وقتی حکومت پاکستان " تنظیم اسلامی " را با رهبرش ساخته و پروریده باشد و باز، آنرا در خاک خود نگهداشته و اختیار آتش را به کف گرفته باشد، " تنظیم " مذکور چسان میتواند چنین معامله حساسی را آنهم با کشوری که در درون روسیه علیه روسیه می جنگد، انجام دهد؟ آیا این دو هزار جنگجو از خاک پاکستان تا چینیا بدون اجازه، موافقت و همکاری خاص (آی. اس. آی) که دولتی قوی در درون دولت پاکستان بوده و همه چیز را از فلتر خود عبور میدهد، امکان پذیر خواهد بود؟ آیا تعداد زیادی از همین نوع جنگجویان که پیوسته به کشمیر فرستاده میشوند تا علیه هندوستان بجنگند؛ ناشی از اراده و تصمیم یک یا چند " تنظیم " اسلامی " افغانی " است یا متکی به اراده بالاتر از آنها که جنگ کشمیر را با تمام ابعاد گسترده و خونین آن کنترل و رهبری میکند؟ البته در این نکته تردیدی نیست که احزاب و " تنظیم " های اسلامی افراطی پاکستان مانند " جماعت اسلامی پاکستان"، " سپاه صحابه"، " حرکت الانصار"، جمعیت العلمای پاکستان" و امثالهم در همه تروریست پروریها و صدور آن به کشور های منطقه و جهان نقش بارز دارند، مگر جلو آنها نیز محکم به دست نظامیان حکومت پاکستان و به ویژه (آی. اس. آی) میباشد.

یادداشت‌های فصل پنجم

- (۱) اندروئف در آن زمان رئیس سازمان اطلاعاتی (کی . جی . بی) شوروی بود.
- (۲) دگروال یوسف، قرار اظهارات خودش از کویته به دستور اختر عبدالرحمن به اسلام آباد آمده و در سازمان استخباراتی نظامی آن کشور در بخش امور افغانستان مقرر شد. وی مدت چهار سال مصروف تقسیم سلاح به تنظیم های جهادی و کنترل رهبران جهاد رسمی افغانستان بود.
- (۳) گرباچف رئیس جمهور روسیه در دهه نود قرن بیستم، قضیه افغانستان را برای کشورش " زخم خونچکان " خواند.
- (۴) بعضی منابع موثق گفته اند که مجموع کمکهای که در سالهای جهاد برای گلبدین صورت گرفته است، بالغ بر یکنیم میلیارد دالر میشود و برخی دیگر، عدد نیم میلیارد دالر را هم ذکر کرده اند.
- (۵) ساما - (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) به رهبری مجید کلکانی و بعداً به رهبری پروفیسور عبدالقیوم رهبر میباشد. مجید کلکانی در سال ۱۹۸۰ میلادی توسط اشغالگران روسی دستگیر و پس از چندین ماه شکنجه به قتل رسید. عبدالقیوم رهبر برادر مجید کلکانی در سال ۱۹۹۰ میلادی در حیات آباد پشاور از طرف آی. اس. آی پاکستان و حزب اسلامی گلبدین به شهادت رسید.